

عصر عباسی، دوران شکوفایی ادب منظوم و منثور عربی در «ری»

دکتر اعظم محمودی

دانش آموخته واحد تهران مرکزی و مدرس مراکز تربیت معلم، رشته زبان و ادبیات عربی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۲/۹

چکیده

در این مقاله، سعی شده است، ضمن بیان تاریخچه‌ای کوتاه از عصر عباسی در ایران، موضوع ادب عربی در سرزمین ری، مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که هدف اصلی این نوشتار، آشنا ساختن مخاطبان با ادب منظوم و منثور عربی در ری در عصر مذکور بوده است، ضمن معرفی بزرگ‌ترین ادبای این سرزمین، به شرح مختصر برخی از آثار نظم و نثر ایشان نیز پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: ادب، عصر عباسی، ری، نظم و نثر عربی.

مقدمه

با تورق دیوان روزگار، به ابیات فراوانی دست می‌یابیم که ترجمان آن‌ها به فراموشی سپرده شده است. و یکی از ابیات پر رمز و راز در این دیوان، همین است که پس از گذشت زمانی دور و دراز از ظهور شعر و ادب تازی در سرزمین ایران هنوز هستند کسانی که به آمیختگی زبان تازی و پارسی به دیده‌ی تردید می‌نگرند و جایگاه واقعی آن دو را در اثر متقابل بر یکدیگر، مورد اهمال قرار داده و حق بزرگی را که نام‌آوران این مرز و بوم بر گردن زبان و ادبیات عرب و نیز تأثیر شگرفی که این زبان بر شکوفایی و کمال زبان و ادب پارسی داشته، نادیده می‌انگارند. و از آنجا که یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی و علمی و ادبی اسلام و ایران، دوران عباسیان بوده، نگارنده‌ی این مقاله را میل و رغبتی دست داد تا به زاویه‌ای تاریک از آن بپردازد و با بررسی مطالب پراکنده‌ای که در کتب تاریخی و ادبی قدیم و حدیث، درباره‌ی ادب عربی این عهد، در سرزمین ری وارد شده است، تلاش اندیشمندان و ادیبان این خطه را که در

زمینه‌ی اعتلای دانش و ادب و فرهنگ اسلام و ایران صورت گرفته است، پاس دارد. انتخاب «ری» بدین جهت بوده است که این شهر، همواره مهد رشد و بالندگی و زادگاه مردان بزرگ، دانشمندان و ادیبان و فقیهان مشهوری بوده که در طول تاریخ، به دانش و ادب، چنان عزت و احترامی بخشیده‌اند که آثار آن برای همیشه بر تارک روزگار خواهد درخشید. در این راستا، به برخی از آثار ادبی مشهورترین شاعران و نویسندگانی که یا زادگاه آنان ری بوده و یا اصل و نسب آنان رازی بوده؛ و یا پرورش یافته‌ی این سرزمین بوده اند و بخش عمده‌ای از حیات خویش را در ری سپری کرده‌اند، به اختصار اشاره شده است. در پایان، راقم این سطور، امید می‌ورزد که این تلاش ناچیز، فتح بابی برای پویندگان این راه باشد تا به میدان درآیند و گلزار ادب را به زیور علم خود بیاریند.

«علیه التکلان»

مفهوم ادب در عصر عباسی

واژه ادب، نزد تازیان در خلال عصرها، معانی مختلفی را به خود گرفته است. و در عصر عباسی، ابتدا مفهوم ادب شامل همه‌ی علوم و معارف و فنونی بود که در بهبود بخشیدن به روابط اجتماعی و کمال انسان مؤثر است. ولی به تدریج لفظ ادب، معنای خاص به خود گرفت و در شعر و نثر و آن چه مربوط به آن دو است، مثل نحو و علوم لغت و بلاغت و نقد ادبی و... استعمال شد.^۱ (لازم به ذکر است که این مقاله، به معنای خاص ادب نظر دارد.)

ادوار عصر عباسی در ایران

سقوط دولت اموی و روی کار آمدن بنی‌عباس به مساعدت ایرانیان و با فرماندهی ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲ هجری صورت گرفت. و در این زمان بود که با ابوالعباس سفاح، اولین خلیفه‌ی عباسی بیعت شد.^۲

از این پس عصر عباسی در ایران را می‌توان به دو دوره‌ی عمده تقسیم نمود: (۱) دوره اول ۱۳۲-۲۰۶ هـ؛ که دوره‌ی ترقی و عظمت دولت عباسی، همراه با غلبه و نفوذ نژاد ایرانی است. (۲) دوره دوم ۲۰۶-۶۵۶ هـ؛ که دوره‌ی حکومت‌های ایرانی مستقل و شبه مستقل است، و در آن، مقدمات انحطاط و ضعف خلافت عباسی فراهم می‌آید.

اوضاع فکری و علمی و ادبی ایران در عصر عباسی

دوره‌ی اول: ممتاز است به میل و رغبت خلفاء و وزراء به پیشرفت علم و اجلال دانشمندان و ادیبان^۳، که در اثر بهره‌گیری از مبانی دین اسلام و قرآن کریم در زمینه‌ی تشویق مسلمانان به

تعلیم و تعلّم؛ و نیز آمیختگی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف ایجاد شد و زمینه را برای بروز نهضت‌های فکری، علمی و ادبی در این دوره پدید آورد.

در این عهد، ایرانیان بنابر انگیزه‌ها و عوامل گوناگون به یادگیری زبان عربی پرداختند. نیاز به فهم قرآن و سنت نبوی؛ آمیزش با اعراب؛ رو به زوال رفتن زبان پهلوی به دلیل پراکندگی و وجود لهجات مختلف و دشواری و تنگ بودن میدان لغات و اصطلاحات در آن، از جمله‌ی آن عوامل بود. اما شاید مهم‌ترین عامل در این امر، ناتوانی عرب در اداره‌ی این امپراطوری بزرگ و نیازشان به ایرانیان بود. ایرانیان هم از این فرصت برای انتقال و رواج فرهنگ و تمدن خود به جامعه‌ی اسلامی بهره بردند.^۴

«بنابراین هر ایرانی به حکم عقل و خواهش طبع به آموختن عربی روی آورد و به تیزهوشی تمام دریافت که آموختن این زبان فتح بابی است برای ورود به زندگی سیاسی و اجتماعی و فکری و شهرت یافتن در زمینه‌های علمی و ادبی.»^۵

نفوذ ایرانیان در دربار عباسیان و به دست گرفتن شئون مهم کشوری و لشکری، موجبات ظهور واقعی نبوغ آنان را در فنّ انشاء و سایر فنون و علوم ادبی فراهم آورد. توجه و اهتمام زیاد خلفاء نیز به نقل و ترجمه‌ی کتاب‌های ادب و تاریخ و داستان‌های ملی ایران و امثال و حکم و مانند آن به زبان عربی، نهضت ادبی بزرگی را در میان مسلمانان به دنبال داشت و آنان را متوجه فنون مختلف ادب خصوصاً انشاء و نثر فنی کرد.^۶

ایرانیان در این دوره و پس از آن، آن‌چنان اسلام و زبان عربی را متأثر از مظاهر عقلی و علمی خویش نمودند و سهم بزرگی از تمدن عظیم اسلامی را از آن خود کردند که پایه‌گذاری و وضع اصول و قوانین بسیاری از شاخه‌های علوم آن عصر را به آنان نسبت داده‌اند.^۷

دوره‌ی دوم: جهان اسلام از قرن سوم هجری به بعد، از هم گسیختگی سیاسی وسیعی را شاهد بود و این امر منجر به ظهور برخی دولت‌ها و حکومت‌های مستقل از مرکز خلافت عباسی، یعنی بغداد شد.^۸

مشهورترین این حکومت‌ها در ایران، تا زمان سقوط بغداد عبارتند از: دولت طاهریان ۲۰۶-۲۵۹ هـ؛ دولت صفاریان ۲۴۷-۳۹۳ هـ؛ دولت سامانیان ۲۷۹-۳۸۹ هـ؛ دولت زیاری‌ها ۳۱۶-۳۷۱ هـ؛ دولت بویه‌یان ۳۲۱-۴۴۷ هـ؛ دولت غزنویان ۳۵۱-۴۳۳ هـ؛ دولت سلجوقیان ۴۲۹-۵۹۶ هـ؛ دولت خوارزمشاهیان، که شامل دو دوره بود: دوره‌ی اول ۳۸۵-۴۰۷ هـ و دوره‌ی دوم ۵۲۲-۶۵۶ هـ؛ که زمان حمله‌ی مغول و سقوط حکومت عباسی است.

این عهد را از جهت نشاط علمی و ادبی به دو دوره تقسیم می‌کنند: ۱- تمامی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم. ۲- نیمه‌ی دوم قرن پنجم تا قرن هفتم.

دوره‌ی اول^۹، از جهت تکامل علوم و ظهور دانشمندان بزرگ، درخشان‌ترین قرون در عصر

عباسی است و شاید از دلایل آن، رقابت میان پادشاهان و حاکمان، جهت گردآوردن دانشمندان عصر به دور خود بود. این دوره از نظر علوم عقلی، از قرن‌های طلایی تاریخ در جهان و دوره‌ی اسلامی به‌شمار می‌رود. علوم ادبی نیز در این دوره به اوج شکوفایی رسید و بزرگ‌ترین دانشمندان در این علوم، پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند و مهم‌ترین کتب در این زمینه تألیف شد. شیوه‌ی آموزش بدین ترتیب بود که استادان، مطالب را املاء کرده و شاگردان یادداشت می‌کردند و این گونه بود که کتاب‌های املی پدید می‌آمد و چون به جزئیات و کلمات و جمله‌های واحد توجه می‌شد، متعلمان در زبان و لغت عرب ورزیده شده و مهارت زیادی می‌یافتند و به قواعد لسانی آن نیز پی می‌بردند.

در این دوره بر اثر رواج علوم عقلی و آشنایی با منطق یونانی، در کیفیت مطالعه‌ی ادبا در علوم ادبی تغییر حاصل شد. در اثر نفوذ فلسفه، میدان جولان اندیشه گسترش یافت و عصر نقل و ترجمه‌های بدون تصرف پایان پذیرفته و دوره‌ی استنتاج و تدبیر در گفته‌ها و نوشته‌ها و تألیف آغاز شد.

اما در دوره‌ی دوم^{۱۰} این عهد، علوم عقلی رو به افول نهاد و مورد بی‌مهری بزرگان و امیران و نیز عموم مردم قرار گرفت. مطالعه‌ی این علوم خصوصاً فلسفه، در مدارس ممنوع بود. بنابراین توجه طالبان علم، معطوف به تحقیق و مطالعه در علوم دینی شد و چون لازمه‌ی آن، آموزش زبان عربی و علوم ادبی بود، بدان‌ها نیز توجه خاص شد.

جغرافیای تاریخی ری تا پایان عصر عباسی

ری از قدیمی‌ترین و متمدن‌ترین شهرهای جهان است. این شهر جزئی از بلاد جبال سرزمینی پهناور که آن را عراق عجم نیز می‌نامیدند و شامل شهرهای بزرگی مانند همدان و اصفهان و ری و زنجان و... بوده است) و مرکز آن به شمار می‌آمده است.^{۱۱}

در اوستا نام آن «رگه» یا «رغه» بوده و از آن به عنوان یکی از شهرهای با شکوه یاد شده است.^{۱۲} پیشینه‌ی فرهنگی و سیاسی آن به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد، اما به‌طور دقیق و روشن در دوران پیش از اسلام، از روزگار حاکمیت مادها به این سو، به‌صورت‌های گوناگون، نام و نشان آن در کتاب‌های مقدّسی چون اوستا و عهد عتیق و سنگ‌نبشته‌های باستانی آمده است.^{۱۳}

در زمان پیش از اسلام، مردم عرب به ری، «آرازی» می‌گفته‌اند.^{۱۴} و به سبب قدمت و وجود آثار باستانی در این شهر، نویسندگان مسلمان، لقب «امّ البلاد» و یا «شیخ البلاد» به آن داده‌اند.^{۱۵}

در عهد ساسانیان، ری به عنوان شهری مقدّس، مورد احترام همگان بوده است. از زمانی که

آیین زرتشتی رسماً به ایران وارد شد و به عنوان آیین مذهبی مردم رسمیت یافت، ری به عنوان مرکز آن برگزیده شد. آثار آتشکده‌هایی که زرتشتیان در این شهر بنا کردند، هنوز به‌جای مانده است.

پس از ظهور اسلام و گسترش این دین آسمانی و به دنبال حمله‌ی اعراب به ایران، ری نیز به دستور خلیفه‌ی دوم - عمر بن الخطاب - به تصرف مسلمانان درآمد و جزء مهم‌ترین بلاد اسلامی شد.^{۱۶}

از آن پس، این شهر در طول تاریخ اسلام همواره مورد توجه بوده است و در شکل‌گیری حوادث تاریخی نقشی فعال ایفا کرده است. تلخ‌ترین حادثه‌ی تاریخ اسلام که همان کشته‌شدن مظلومانه‌ی حسین بن علی (ع) است به خاطر دست‌یافتن به حکومت ری بود. اگر وعده‌ی حکومت ری، عقل را از سر عمر بن سعد نمی‌ربود، هیچگاه دست خود را بدین گناه نمی‌آلود. آنگاه که عبیدالله بن زیاد، شرط سپردن ولایت ری را به او، جنگ با حسین بن علی (ع) قرار داد با تردید گفت:^{۱۷}

أُتْرِكُ مَلِكَ الرَّيِّ وَ الرَّيُّ رَغْبَةٌ أَمْ أُرَجِعُ مَذْمُومًا بِقَتْلِ حَسِينٍ
و فِي قَتْلِ النَّارِ أَلْتِي لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَ مَلِكُ الرَّيِّ قَرَّةٌ عَيْنٍ

و بالاخره حب دنیا و ریاست بر او غلبه کرد و ننگین‌ترین حادثه‌ی تاریخ به دست او رقم خورد.

ری که پس از لشکرکشی‌های مسلمانان، دچار ویرانی و خرابی شده بود، در زمان خلافت عباسیان آبادانی خود را دوباره از سر گرفت و تدریجاً بر اعتبار و عمران آن افزوده گشت. در این دوران، ری از حیث وسعت و کثرت جمعیت، پیشرفت زیادی کرد، به طوری که در قرن سوم، آن را پرجمعیت‌ترین شهر آسیا می‌دانستند و از لحاظ اعتبار و اهمیت، آن را هم‌پای تیسفون و استخر و همدان و نیشابور به‌شمار می‌آوردند.^{۱۸}

بدین جهت در طی دوران عباسی، این شهر پیوسته مورد توجه خلفاء و امیران بوده است. از جمله در تاریخ آمده، مهدی عباسی که در زمان خلافت منصور، رهسپار خراسان شد تا فرماندار وی عبدالجبار بن عبدالرحمن را سرکوب نماید، به ری آمد و مدتی در آنجا اتراق نمود و دست به احداث بنای محمدیه در جنوب کوه ری (بی بی شهربانوی فعلی) زد و شهر را توسعه داد. از آن پس شهر ری را محمدیه نامیدند.^{۱۹}

مدتی نیز این شهر، در تصرف علویان طبرستان و پس از آن در دست سامانیان بود. در زمان آل بویه، مدتی مدید، ری در دست رکن الدوله و پس از آن در دست پسرش مؤید الدوله و سپس پسر دیگرش فخرالدوله بویه بود. ری در این عهد، شهرتی خاص یافت و به پایتختی برگزیده شد و بناها و محله‌های مشهوری در آن ایجاد شد. فخرالدوله، در زمان سلطنت

خود، دژ باستانی ری را آباد گرداند و آن را فخرآباد نامید.^{۲۰} در زمان غزنویان نیز، حمله‌ی محمود غزنوی به ولایت جبال و فتح ری، آخرین اقدام جنگی و تجاوزطلبانه‌ی وی به‌شمار می‌رفت. وی در سال ۴۲۰ هجری به ری لشکر فرستاد و طی آن توانست قلمرو خود را از سمت غرب تا ری و اصفهان توسعه دهد. با سقوط غزنویان نیز، طغرل‌بیک سلجوقی در سال ۴۳۴ هجری از خراسان به ری آمد و آنجا و بلاد دیگر جبال را به تصرف خود درآورد و ری را پایتخت خود نمود و دستور داد تا خرابی‌های آنجا را آباد کردند.

در تمام این دوران، این شهر به‌سبب وجود کتابخانه‌ها و مراکز علمی و ادبی بسیار در آن، مورد توجه دانشمندان و رجال بزرگ قرار گرفته و مقصد شاعران و ادیبان؛ مورخان؛ فقیهان؛ طلبان حدیث و سیره؛ پزشکان و غیره بوده است و بسیاری از دانشمندان مسلمان یا اهل این دیار بوده‌اند و یا در این دیار به درجات والای علمی رسیده‌اند. در کتاب «ری باستان»، احوال نزدیک به ۴۵۰ تن از مشاهیر رجال این شهر را آمده است.^{۲۱} شهر ری به همین صورت بود تا این که پس از هجوم تاتار ویران شد و عظمت خود را از دست داد و اندک اندک به صورت دیپهی درآمد.

زبان و ادب عربی در عصر عباسی در ری

مردم ری همچون دیگر ساکنان این سرزمین، از همان آغاز فتح، پذیرای فرهنگ و زبان قرآن شدند. از زمانی که آیات دلنشین قرآن و احادیث نبوی و نیز ترنم شیرین شعر عربی، بر گوش آن‌ها نواخته شد و با اعراب درآمیختند، شروع به یادگیری زبان عربی کردند. تشویق و حمایتی که شاعران و وزیران - خاصه در دوران حکومت آل بویه - نسبت به دانشمندان و طالبان علم ابراز می‌داشتند، در کنار عوامل دیگر مانند شتاب گرفتن نهضت ترجمه در این عصر؛ و فراهم آمدن امکانات سفر از یک سرزمین به سرزمین دیگر به‌منظور کسب علم برای دانشمندان و ادیبان، میل و رغبت مشتاقان علم را نسبت به شاخه‌های مختلف علوم افزایش داد، به طوری که در سه شاخه‌ی علوم اسلامی؛ علوم عقلی؛ و علوم ادبی، دانشمندان و نوابغ بی‌شماری در این سرزمین به منصفه‌ی ظهور رسیدند که نامشان در تاریخ ثبت است. آن‌چه که شایسته است درباره‌ی اغلب این دانشمندان و ادیبان مورد توجه قرار گیرد، برخورداری ایشان از فرهنگی جامع و معرفتی کامل از شاخه‌های مختلف علوم و به تعبیری، جامع‌الاطراف بودن آن‌هاست و این امر از ویژگی‌های عصر عباسی است. بنابراین به اقتضای تعریفی که در این عصر از لفظ «ادب» ارائه شده است، ایشان به حق شایسته‌ی عنوان ادیب بوده‌اند.

شعر عربی در عصر عباسی در ری

شعر عربی آنگاه که بر اندیشه و قلم ادبا و شعرای سرزمین ری جاری شد، مسیری طولانی را در ترقی و تکامل پیموده تا به عصر عباسی رسیده بود. در این عصر، شعر تقلیدی ترقی یافته و متحضر شد، اسلوب مولدین تأثیری زیاد در شعر عربی گذاشت، زیرا اسلوبی ملایم و همراه با سلاست و سهولت و روشنی بود. اسلوبی متناسب با تمدن جدید بود که نه به سختی می‌افکند و نه درگیر تعقید و پیچیدگی بود.

دیگر از خشونت بدوی و مضامین خشک و بی‌روح خبری نبود. ظرافت در تعبیر و دقت در حس و ذوق مورد توجه شعرا بود. شکوفایی غناء و موسیقی اثر بلیغی در اوزان و بحور شعری گذاشته و میل به زینت و آرایش و به‌کارگیری ترصیع و بدیع در کلام و شعر افزایش یافته بود.^{۲۲} در ایران از میان امارت‌ها و حکومت‌ها، خصوصاً دو امارت بزرگ سامانی و بویه، شرایط را برای حرکت ادبی و عقلی وسیعی فراهم کردند^{۲۳} و پایگاه امرای بویه غالباً در ری بود. وجود شاهان و امیران ادب دوست بویه موجب حضور وزرای فاضل و ادیب و دانش دوست، مانند ابن العمید^{۲۴} (ف ۳۶۰ هـ)، صاحب بن عباد^{۲۵} (ف ۳۸۵ هـ) و ابوسعید حسینی آبی^{۲۶} (ف ۴۲۱ هـ) در دربار می‌شد، زیرا اصل گزینش وزیران نزد آنان دو چیز بود: اقتدار اداری و قدرت بلاغی.^{۲۷}

حضور این وزیران در دربار موجب گردآمدن شعرا و ادبای ممتاز آن سرزمین و بلاد دیگر به دور هم شده و همین موضوع، موجبات تنوع آراء و افکار فلسفی و ادبی و غیره را فراهم می‌نمود و حاصل آن رشد و رواج ادب و شعر عربی بود، به طوری که این عهد را، عهد زبان و شعر عربی دانسته‌اند، زیرا شعر عربی بر هر زبان و در هر مکان جاری بوده است.^{۲۸}

زندگی مرفه و متنعمی که شاهان و وزیران در قصرهای باشکوه برای خود ترتیب داده بودند و علاقه‌مندی آنان به استفاده از ظواهر و مظاهر تجملات و زیورآلات، تأثیر به‌سزایی را در ادبیات آن عصر برجای گذاشته بود. آورده‌اند که صاحب بن عباد علاقه‌ی وافری به استفاده از خز و ابریشم داشت و دستور استفاده‌ی آن را برای خدم و حشم خود نیز صادر نموده بود. طبیعی بود که این شیوه‌ی زندگی در ادب و هنر او و اطرافیان ادیبش مؤثر واقع شود و به کارگیری صنایع ادبی و انواع بدیع مورد علاقه‌ی آنان قرار گیرد.

به هر جهت این امور از ویژگی‌های ادبی قرن چهارم بود و تأثیر آن در اندیشه و آراء فلسفی و علمی و ادبی نویسندگان و اسلوب ایشان، غیر قابل انکار است.

ثعالبی ذکر می‌کند که صاحب بن عباد قصیده‌ای، خالی از الف سرود. و حال آن که الف از حروفی است که بیشتر از سایر حروف در شعر و نثر می‌آید و متداول است. او در شعر خود ملتزم به به‌کارگیری آرایه‌ها و صنایع ادبی و لفظی بود.^{۲۹}

آری وضع بدین منوال بود تا این که گرایش به آرایش‌های کلامی و تعقید در تعبیر به حدی

افزایش یافت که از اواخر قرن چهارم به بعد، شعر، صرف زینت و زیبایی‌های لفظی شد و دچار جمود گردید و فلسفه و مضامین فکری از شعر خارج شد و ادب، ادب الفاظ و حس صرف شد نه ادب افکار و فرهنگ.^{۳۰}

به هر جهت اغراض و فنون شعری که مورد توجه شعرا در سرزمین ری بوده است، نشان می‌دهد تغییرات حاصله در اسالیب شعری و افکار و مضامین، تأثیر چندانی در پایه و اصل عربی نداشته و گویا شاعران سعی داشته‌اند، سنن فنی موروث را حفظ کنند و قالب‌ها را نگه دارند و فقط به تناسب شرایط ادبی و فکری و اجتماعی روز، تحولاتی در سبک ظاهری شعر و مضامین آن پدید آورند. و کم بوده‌اند شاعرانی مانند ابن العمید که اهتمام چندانی به تمایلات موجود در بین شاعران نداشته و اثر قابل توجهی از اغراض تقلیدی در شعر او دیده نمی‌شود.^{۳۱}

مهم‌ترین اغراض شعری نزد شعرای ری در عصر عباسی بدین قرار است:
مدیح^{۳۲}: شعر مدیح در این عهد، به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد، و دلیل آن رغبت پادشاهان، امراء و وزیران به این فن است. هر درباری، شاعرانی را گرد آورده تا به مناسبت‌ها و اعیاد مختلف، «مدایح و تهانی» ارائه دهند. به‌عنوان نمونه اگر اشعاری را که در مدح عضدالدوله بویه سروده شده، جمع کنیم دیوان مستقلی فراهم می‌آید.

از قدیمی‌ترین شاعران ری که در مدیح، قصایدی سروده، «ابوالعمیثیل» از شاعران قرن سوم هجری و اهل ری، و کاتب و شاعر عبدالله بن طاهر، پسر طاهرین زریق، والی دینور در زمان مأمون عباسی^{۳۳} است. از جمله مدایح او، قصیده‌ای است درباره‌ی «عبدالله بن طاهر»، با این مطلع:^{۳۴}

یا من يُحاول أن تكونَ صفاتُهُ كصفاتِ عبدِ اللَّهِ أنصيتُ و اسمع

حال وزرای بویه، خاصه ابن العمید و صاحب بن عباد نیز چنین است.

ابن العمید را نه تنها شعرای ایران، بلکه گروهی از مشاهیر شعرای کشورهای دیگر، مدح گفته‌اند و بدین منظور به بارگاهش بار یافته‌اند. مدایح متنبی درباره‌ی ابن العمید مشهور است، مانند این سروده:^{۳۵}

| | |
|-----------------------------|---|
| شاهدتُ رسطالیسَ والإسکندرا | مَنْ مَبْلَغُ الْأَعْرَابِ أَتَى بَعْدَهُمْ |
| متملكاً متبدياً متحضراً | وسمعتُ بطلميوسَ دارسَ كتبه |
| ردّ الإلهُ نفوسهم و الأعصرا | و لقيتُ كلَّ الفاضلينَ كأنما |

ابو علی مسکویه^{۳۶} (ف ۴۲۱ هـ) نیز زمانی که او به قصر جدیدش منتقل می‌شد، برایش سرود.^{۳۷}

| | |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| فضيلةُ الشمسِ ليستُ في منازلها | لا يعجبنك حسنُ القصرِ تنزلُهُ |
| ما زاد ذلك شيئاً في فضاءِ ليلها | لَوْ زبدت الشمسُ في أبراجها مائةً |

و شاید هیچ وزیر بویهی، مانند صاحب بن عبّاد، شاعران ستایشگرش را به حضور نپذیرفته باشد. ابوسعید رستمی از جمله‌ی آنان است و برای صاحب مدایح فراوانی سروده است، مانند این سروده:^{۳۸}

وَرِثَ الْوِزَارَةَ كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ مَوْصُولَةَ الْإِسْنَادِ بِالْإِسْنَادِ
يُرْوَى عَنْ الْعَبَّاسِ عَبَّادُ وَزَا رَتَهُ وَاسْمَاعِيلُ عَنْ عَبَّادِ

به هر جهت اگر اشعار به‌جای‌مانده از این دوره را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که شاعران، همگی، معاصران خود را مدح کرده‌اند. گویی که وظیفه‌ی اساسی آن‌ها بوده، و این امر طبیعی است چون ابزاری بوده است برای فراهم آوردن رفاه زندگی و تکسّب. از آنجا که بخشش‌ها و صلّه‌های گران پادشاهان و وزیران نیز در این دوره مشهور است.

البته از نظر دور نداریم که مدایح شاعرانی چون صاحب بن عبّاد، هیچ‌گاه به‌منظور تکسّب نبوده است. شعر صاحب، شعر کسی است که به تمامی آرزوهای خویش دست یافته و به آن مقام رفیعی که متصوّر است رسیده، بنابراین ادب او، ادب حرمان و تحسّر نیست. در واقع آن ویژگی که شعر او بدان ممتاز گشته است، مهارت و صراحت اوست در توصیف مظاهر رفاه و تنعم در زندگی و بهره‌مندی‌ها و لذت‌هایی که در طبیعت یا در زندگی خود و اطرافیان خود می‌بیند. به همین دلیل است که مدیح در شعر او کم است و آن‌چه در این باب گفته است یا در زمینه‌ی اعتقادات مذهبی خویش سروده و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را ستوده و یا در مورد یکی از ولی نعمت‌ها و اساتید خویش که تعداد آن‌ها اندک بوده است، زبان به مدح گشوده و او در آن سروده‌ها هیچ‌گاه خود را به خواری و حقارت نیفکنده است.^{۳۹}

شایان ذکر است که مدح شعرا، فقط تعریف و ثناء نبوده، بلکه ثبت احوال و اعمال ممدوح نیز بوده است، به همین دلیل دارای ارزش تاریخی زیادی است، ارزشی که مورد غفلت و بی‌توجهی بسیاری از ناقدان قرار گرفته و به‌منزله‌ی نفاق و چاپلوسی شاعران قلمداد شده است. علی بن عبدالعزیز جرجان^{۴۰} نیز، از دیگر شعرای پرذوقی است که ثعالبی، دسته‌ای از مدائح او را درباره‌ی فرماندهان و امیران عصرش، گرد آورده است. شعر او برخوردار از استحکام توأم با سهولت و دل‌نشینی است. از جمله مدایح او، این نمونه است که درباره‌ی صاحب بن عبّاد سروده است:^{۴۱}

و لا ذنبَ للأفكار أنتَ تركتها إذا احتشدتُ لم تنتفعُ باحتشادها
سبقتَ لأفرادِ المعاني وألفتُ خواطرُك الألفاظَ بعدَ شيرادها
فإن نحن حاولنا اختراعَ بديعه حصلنا على مسروقها و معادها

رثاء^{۴۲}: مرثیه‌سرایبی نیز در این عهد مورد توجه شعرای ری بود. سلطان و پادشاه و وزیر و فرمانده‌ای نمرد، مگر آن که شعرا در رثایش شعر سرودند. خصوصاً اگر آن شخص از نام آوران

بود که عملکرد و تاریخی برجسته داشته و برخوردار از جود و کرم بود. مثل آن چه که درباره ی صاحب بن عباد معروف است. تا آنجا که رثای او آبشخوری بود که شاعران زیادی را به سوی خود کشانید و ما در یتیمه الدّهر ثعالبی نمونه‌های زیادی از آن را می بینیم. مانند مرثیه‌ای که ابومنصور احمد بن اللّجیمی برایش بدین قرار سرود:^{۴۳}

تَوَى الْجُودُ وَالْكَافِي مَعاً فِي حُفَيْرِهِ لِيَأْ نَسَ كُلُّ مِنْهُمَا بِأَخِيهِ
هَمَا اصْطَحَبَا حَيِّينَ ثُمَّ تَعَانَقَا ضَجِيعِينَ فِي قَبْرِ بَابِ دُزِيهِ

پدیده‌ی دیگری که در مرثی این عصر به چشم می خورد و زمینه‌ی آن از آغاز عصر عباسی ایجاد شده و در قرن‌های سوم و چهارم هجری به اوج خود رسیده بود، رثای فقهاء و دانشمندان در هر فن و شاخه است. علاوه بر آن، مرثی مربوط به مرگ فرزندان و مادران و پدران و نیز مرثی مربوط به شهرها و آبادی‌هایی که دچار ویرانی شده بودند نیز رواج داشت. اما مهم‌ترین مرثی، مرثیه‌هایی است که شاعران شیعه، خصوصاً در باره‌ی امام علی(ع) و امام حسین(ع) سرودند و این مرثی مورد توجه شعرای ری نیز بوده است. مانند صاحب بن عباد که مرثی بسیاری در این موضوع دارد، مانند این نمونه:^{۴۴}

أَظْلَمَ فِي كَرْبَلَاءَ يَوْمَهُمْ ثُمَّ تَجَلَّى وَ هَمَّ ذَبَائِحُهُ
عَفَرْتُمْ بِالْثَرَى جَبِينِ فَتَى جَبْرِيلُ بَعْدَ الرَّسُولِ مَاسِحَهُ

هجاء و فخر و شکوی^{۴۵}: هجاء در عصر عباسی در تمامی بلاد اسلامی، از جمله شهر ری، همچون دوره‌های گذشته، حربه‌ای به دست شاعران بوده است که گاه آن را روانه‌ی امیران و وزیران و بزرگان می کردند. گاهی فقط به خاطر تأخیر در اعطای صلّه و جایزه ای، از جانب بزرگی؛ و یا به خاطر خشمی که از موضوعی کوچک، وجود شاعر را فراگرفته بود. به طوری که شاعری مانند صاحب بن عباد با آن همه مدایحی که برایش سروده شده بود، از هجاء در امان نبود. به عنوان مثال، شاعری به نام ابوالعلاء اسدی، به رغم صحبت و مؤانست دیرینه‌ای که با صاحب داشت و از بخشش و کرم او بهره‌ها برده بود، به دلیلی از او رنجید و او را این گونه هجو کرد:^{۴۶}

إِذَا رَأَيْتَ مَسْجَى فِي مُرْقَعِهِ يَاوَى الْمَسَاجِدَ حَرّاً ضُرَّهُ بَادِي
فَاعْلَمْ أَنَّ الْفَتَى الْمَسْكِينِ قَدْ قَدَفَتْ بِهِ الْخَطُوبُ إِلَى لَوْمِ ابْنِ عَبَّادِ

ابوسعبد منصور بن حسین آبی نیز قصیده‌ای در هجاء اهل ری دارد با این مطلع:^{۴۷}

تَبَّأ لِرَجْرَجِهِ مِنَ الْكُتَّابِ مَا عُلِّمُوا الْآدَابَ فِي الْكُتَّابِ
مَا بَيْنَ مَبُونِ يُوَارِي سُوءَةً لِأَخِيهِ مُقْتَدِياً بِفَعْلِ غُرَابِ

در این عهد، شعر فخر هم مانند دوره‌های گذشته، همراه هجاء بوده است. و کم است امیر و وزیری که در سرودن شعر دستی داشته و در آن به خود نبالیده باشد. در یتیمه‌الدهر، فصلی جداگانه در مورد پادشاهان بویهی وجود دارد که با مطالعه‌ی آن متوجه می‌شویم، شعر آن‌ها میان فخر و غزل و خمر تقسیم شده است و بسیاری از شعرا نیز فخر کرده‌اند به بلاغت و جودتی که در اشعارشان وجود دارد، مانند قاضی جرجانی که در مورد خود سروده است:^{۴۸}

ألا إنني أرمي بكلِّ بدِيعه يبتنّ بالبابِ الرجالِ لواعبا
... ترى الناسَ إمّا مُستهاماً بذكرها ولوعاً و إمّا مُستعيراً و غاصبا

ابوعلی مسکویه نیز در ابیات ذیل، به قریحه‌ی شاعری و طبع روان خود و پیشتاز بودنش در میدان شعر، مباحثات کرده و به این که قافیه‌ها رام او هستند و معانی و الفاظ، حاضر و آماده در قالب نظم به سویس می‌آیند و او بدون سختی، آن‌ها را بر زبان می‌آورد، به خود بالیده است:^{۴۹}

إذا اضطجعتُ أتاني الشَّعرُ يقْدحُ لي من ناره و أتاني اللَّيلُ بالفحمِ
... إنَّ القوافي كَفَّتني نظم أنفُسِها فهنَّ ينظمنَ لي من كلِّ منتظمِ
تدنو شواردها حتّى يغصُّ لها ذهني فأنفضَّها منه على قلمي

همراه با فخر، شکایت از روزگار و مردم هم که شکایتی دیرینه و رایج است، در این دوره، خصوصاً اواخر آن، به دلیل شیوع فقر و تنگدستی، رواج بسیار یافت که گاه این شکایت به نوعی بدبینی عمومی تبدیل شده است، مانند این سروده^{۵۰} ابن فارس:^{۵۱}

قد قال في ما مضى حكيمٌ ما المرءُ إلّا بأصغريه
فقلتُ قولَ امرئٍ لبيبٍ ما المرءُ إلّا بدِ رهميه
مَنْ لم يكن معه درهماه لم يلتفتْ عرسُه إليه

غزل^{۵۲}: در سراسر عصر عباسی جریان غزل، پر حرارت ادامه یافت و در میان شعرای ری نیز، سرودن غزل مورد توجه خاص بود، به طوری که آدمی گمان می‌کند که هیچ یک از آن‌ها زبان به شعر نگشوده‌اند، مگر آن که غزلی بر آن جاری ساخته‌اند. و در این امر، سلطان و وزیر و کاتبی، مستثنی نیست. البته آن غزلی که در میان شاعران ری رواج داشته، غزل عذری و عقیف بوده است تا غزل مادی. و در آن جمال و زیبایی معنوی و شاهی با هم جمع بوده است، مانند آن چه که ابن العمید سروده است:^{۵۳}

ظَلَّتْ تُظَلِّلُنِي مِنَ الشَّمْسِ نفسٌ أعزُّ عليَّ من نفسِي
فأقولُ وأعجباً و من عجبِ شمسٌ تُظَلِّلُنِي مِنَ الشَّمْسِ

صاحب بن عبّاد نیز غزل بسیار دارد که بخشی از آن در یتیمه‌الدهر آمده است، مانند:^{۵۴}

قال لى إن رقيبي قال لى إن رقيبي
قلت دعنى وجهك الجن ة حفت بالمكاره

و نیز قاضی جرجانی ابیات زیادی در غزل دارد، مانند:^{۵۵}

أفدى الذى قال و فى كفه مثل الذى أشرب من فيه
الورد قد أینع فى وجنتى قلت: فمى باللثم يجنيه

عتب^{۵۶} (ف ۴۲۱ هـ)، ادیب فرزانه و تاریخ‌نگار مشهور قرن چهارم و پنجم نیز در غزل چنین سروده است:^{۵۷}

له وجه الهلال لنصف شهر و أجفان مكحله بسحر
فعند الإبتسام كليل بدر و عند الإنتقام كيوم بدر

علاوه بر شعرا، بسیاری از دانشمندان و فقها نیز در این عصر، به غزل عذری پرداخته‌اند تا تصویری از طهارت روحشان و دردهایی که از فراق کشیده‌اند، باشد.

زهد و تصوف و حکمت^{۵۸}: گرایش به زهد و تصوف و حکمت، در مقایسه با لاهو و خوشگذرانی که مورد توجه معدودی از طبقات مرفه جامعه بود، بسیار قوی‌تر ظاهر شد، زیرا میل عامه، به تقوای خداوند و شنیدن وعظ و عطا و دل بستن به ثواب و نعیم آخرت بود. طبقه‌ی واعظان بسیار بودند و مجالس وعظ و تذکیرشان فراوان.

در این مجالس بود که احساسات و عواطف اعتقادی و مذهبی مردم برانگیخته می‌شد. مانند آن چه که در اشعار زهدیه‌ی یحیی بن معاذ رازی^{۵۹} (ف ۲۵۸ هـ) و فخر رازی^{۶۰} (ف ۶۰۶ هـ) مشهور است و سرشار از حکمت و موعظه است.

یحیی بن معاذ در موضوع «نشانه‌های محبت»، در معارضه‌ی ابوتراب نخشی، چنین سروده است:^{۶۱}

و من الدلائل حزنه و نحيبه جوف الظلام، فما له من عاذل
و من الدلائل أن تراه مسافراً نحو الجهاد و كل فعل فاضل
و من الدلائل ضحكه بين الورى والقلب محزون كقلب الثاكل

او اگرچه در این ابیات نتوانسته است قوت و مهارتی را که در اشعار عرفانی بزرگانی چون حافظ و ابن فارض و... وجود دارد، به‌ظهور رساند، اما آن چه را که در ضمیر خویش احساس می‌کرده، صادقانه به زبان عربی ابراز داشته و این نشانه‌ی گرایش شعرای عصر او به شعر صوفیانه است.

مشهورترین شعر فخر رازی به زبان تازی، نیز این ابیات است که در موضوع عرفان و اخلاق سروده است:^{۶۲}

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| و غایه سعی العالمین ضلالٌ | نهایه أقدام العقول عقال |
| و حاصل دنیا نا اذی و وبالٌ | و ارواحنا فی وحشه من جسمنا |
| سوی أن جمعنا فیه قیل و قالوا | و لم نستفد من بحثنا طول عمرنا |
| فبادوا جميعاً مُسرعین و زالوا | و کم قد رأینا من رجالٍ و دوله |
| رجال، فزالوا، و الجبالُ جبالٌ | و کم من جبالٍ قد علت شرفاتها |

حال و هوای عرفانی و اخلاقی این سروده، در مضامین ابیات نهفته است و آن چه روشن است این است که پس از یک عمر که در راه تحصیل و تدریس و مناظره و تألیف گذشته، به تعبیر حافظ از قیل و قال مدرسه دلش گرفته و به عالم عرفان روی آورده است. او گرچه پیشوای خردگرایان زمان خویش بوده است و به دانش‌های عقلی سخت علاقه داشته و دارای اندیشه‌ای تحلیل‌گر و نقاد بوده است، ولی مانند بسیاری از فرهیختگان ایران زمین در طول تاریخ، برای بیان دردها و آلام درونی و عواطف و تمایلات عارفانه‌ی خویش به زبان ادبیات روی آورده است.^{۶۳}

وصف: از دیگر اغراض شعری در ری می‌توان به وصف اشاره کرد و شعر توصیفی صاحب بن عبّاد بهترین نمونه‌ی آن است.

اوصاف او، سرشار از تصویرپردازی و خیال‌انگیزی است. وی در وصف طبیعت و گل‌ها و میوه‌ها و... مشهور است. دو بیت مشهور دارد که علمای بلاغت، بدان توجه ویژه دارند و آن بدین قرار است.^{۶۴}

| | |
|------------------------|--------------------------|
| فتشابهها فتشاكل الأمرُ | رقّ الزجاجُ و رقت الخمرُ |
| و كأنما قدحٌ و لا خمرُ | فكأنما خمرٌ و لا قدحٌ |

إخوانیات: این غرض شعری، مورد توجه شاعران بزرگ ری بوده است. به‌عنوان مثال بیشتر اشعاری که از ابن‌العمید به ما رسیده در موضوع إخوانیات و یومیات است. او توانایی این را داشته است که گفتگو و مصاحبت با دوستان یا اتفاقات روزمره‌اش را در لوحه قصاید خویش، به شکلی زیبا و سحرانگیز به تصویر بکشد.^{۶۵}

از مشهورترین إخوانیات او، قصیده‌ای است که برای ابوالحسن عباسی سروده و ثعالبی آن را ذکر نموده و آن، تمامی زیبایی‌های لفظی و معنوی را در خود گردآورده است. بخشی از آن چنین است:^{۶۶}

| | |
|--------------------------------|--|
| أشکو إلیک زما نا ظلّ یعرکنی | عَرَکَ الأَدیمَ و مَنْ یُعَدی علی الزّمن |
| و صاحباً کنتُ مغبوطاً بصُحبتهِ | دهراً فغا دَرْتی فرداً بلا سَکن |

و هم‌چنین إخوانیات صاحب از اغراضی است که به حق در نظم آن‌ها به اوج رسیده است و

در آن مفاهیمی سرشار از لطف و صفا و خلوص به کار برده است. مانند این ابیات که برای ابوبکر خوارزمی سروده است:^{۶۷}

أَسْعَدَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْفِصْحِ و عِشْتَ مَا شِئْتَ يَوْمَ سَمَحٍ
يا رَأْسَ مَالِي فِي الْوَرَى وَرِبْحِي و ظَفَرِي وَ نُصْرَتِي وَ نُجْحِي...

ملاحظه می‌شود که چگونه، صاحب به دوست ادیب خود تحیت می‌گوید و چگونه به صراحت با او، سخن می‌گوید و در کلامش ملاحظت به خرج می‌دهد و او را سرمایه و سود و پیروزی و نصرت و موفقیت به‌شمار می‌آورد.

شعر تعلیمی: این نوع شعر، از فنونی است که باب آن در عصر عباسی به روی شاعران گشوده شد و شعرای ری، نقش عمده‌ای در ایجاد و رشد و تکامل آن داشته‌اند، چنان که برخی، ابن فارس را نخستین پدیدآورنده‌ی اشعار تعلیمی می‌دانند^{۶۸} و نیز ابوعلی مسکویه در بسیاری از آثار شعری خود بدان پرداخته است و نظریات و مفاهیمی که جایگاه آن‌ها نثر است و نه شعر، بدون به‌کارگیری تصورات خیالی و استعارات ابداعی، به زبان شعر بیان نموده است. و همان‌طور که پیش از آن گفته شد، این موضوع برمی‌گردد به ویژگی عصر او و آن عادت‌ی است که فرهیختگان و مؤلفان آن عصر داشته‌اند، یعنی آراستن و تزیین آثار خود به فنّ نظم و شعر و ادب.^{۶۹}

و در پایان این بخش، لازم است متذکر شویم که اقتباس آیات و احادیث و تضمین قصّه‌ها و اشعار شاعران بزرگ، نیز از جمله موضوعاتی بوده که مورد توجه شاعران ری قرار گرفته است و ما به ذکر نمونه‌ای از آن در شعر صاحب بن عبّاد بسنده می‌کنیم:^{۷۰}

خَالَسْتُهٗ تَفَاحٌ وَ جَنَّتِهٖ مِنْ غَيْرِ اِبْقَاءٍ وَ لَا حَذَرٍ
فَأَخَافَنِي قَوْمٌ فَقَلْتُ لَهُمْ «لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَ لَا كَثْرَ»

ری، جز آنان که نامشان ذکر شد، پرورش‌دهنده‌ی شاعران بزرگ دیگری مانند ابوبکر بجلي راز^{۷۱} (ف ۳۷۶هـ)؛ و ابوالعلاء عطاء بن یعقوب غزنوی رازی^{۷۲} (ف ۴۹۱هـ) و ... نیز بوده است که جهت پرهیز از اطاله‌ی کلام، از شرح بیشتر درباره‌ی ایشان خودداری می‌کنیم.

نثر عربی در عصر عباسی در ری^{۷۳}

نثر عربی، هم چون شعر، مسیر طولانی و پرفراز و نشیبی را پیموده تا به دست ادبا و نویسندگان ری رسیده بود. این نثر در آغاز عصر اسلامی، با بهره‌گیری از روش قرآن در ایراد کلام، شیوه‌ی ایجاز را به خود گرفت. ولی پس از آن، توسط عبدالحمید (ف ۱۳۲هـ)، کتابت رسائل از ایجاز خارج شده و به اطاله‌ی کلام کشانیده شد.

در قرن دوم هجری، نثر مرسل غالب بود. ولی وجود رسائل دیوانی، تحولی را در شیوه‌ی نثر پدید آورد و کم‌کم اصحاب دواوین، مذهب جدیدی را ایجاد کردند که در آن، به‌کارگیری سجع مورد توجه قرار گرفت. و از قرن سوم، سجع و صنایع ادبی وارد سایر دیوان‌ها شده و علاوه بر رسائل دیوانی، دامنه‌ی آن به رسائل اخوانی و نوشته‌های صرف ادبی کشانده شد.

وجود امارت‌ها و حکومت‌های مستقل و شبه مستقل ایرانی، غالباً شرایط را برای تقویت این حرکت ادبی فراهم آورد. تا آن‌جا که امراء و وزراء در گردآوردن ادبای ممتاز به دور خود و تأسیس کتابخانه‌های بزرگ و تعیین مقرری و صله‌های گران و بزرگداشت صاحبان رأی و اندیشه، به رقابت با هم پرداختند. و ادباء و دانشمندان نیز به انتقال از یک دربار به دربار دیگر، و اهداء کتاب‌ها و تألیفات خود به آنان اهتمام ورزیدند.

حضور رجال ادیب و خوش ذوقی مانند شاهان بویهی و ابن العمید و صاحب بن عبّاد و... در ری، موجبات نشاط و حرکت شگفتی را در علم و ادب و فلسفه‌ی این خطّه فراهم آورد. علاقه‌مندی ایشان به استفاده از مظاهر زینت و تجملات در زندگی، نویسندگان و سایر ادباء را سخت شیفته‌ی به‌کارگیری مظاهر جمالی در ادبیات کرد، چنان که خود نیز علاقه‌ی وافری به استفاده از صنایع ادبی، خاصه سجع و تشبیه و استعاره و جناس و... داشتند.

به هر جهت، ری در این دوره جایگاه پرورش و استقرار مردان بزرگی در زبان و ادبیات عرب بوده است. ابن العمید از بزرگترین مردانی بود که در این سامان استقرار یافت. او در نثر از تمامی هم‌تایان خویش پیشی بسته و ملقب به «جاحظ» و «استاد» و «رئیس» شد.^{۷۴} وی را واضع شعر منثور دانسته‌اند.^{۷۵} در واقع ابن العمید و شاگردانش مانند ابواسحاق الصّائبی و صاحب بن عبّاد، موانعی را که میان اسلوب شعر و اسلوب نثر فاصله می‌انداخت، از بین بردند و نثرشان را تبدیل کردند به موسیقی خالص که همه‌اش نغمه و الحان بود و تفاوتی میان شعر و نثر مسجوع باقی نماند.^{۷۶}

هر کس آن‌چه را که ثعالبی از نوشته‌های او گرد آورده است، بخواند، مطمئن خواهد شد که پس از وی، نسل‌های بعدی، سبک او را در نگارش پی گرفتند.

سبک او در نگارش دارای دو ویژگی اساسی بود^{۷۷}: (۱) به‌کارگیری سجع که از مدّت‌ها پیش، استفاده از آن در دیوان‌های عباسیان آغاز شده بود، ولی ابن العمید، انواعی از موازنه را در دو سجع متوالی، بر این فنّ افزود. به‌گونه‌ای که موازنه نزد او به‌صورت یکی از خصایص جدانشدنی سجع در آمد. (۲) به‌کارگیری گونه‌های مختلف آرایه‌های بدیعی و ادبی، به‌همراه سجع. به‌صورتی که در شیوه‌ی او فقط به سجع اکتفا نمی‌شد، بلکه استعاره، جناس، طباق و آرایه‌های دیگر نیز بدان افزوده شد و شاید به همین دلیل همین ویژگی‌هاست که او را واضع شعر منثور نامیده‌اند.

وی عبارات قصار مشهوری دارد، مثل:^{۷۸}

«المزحُ و الهزلُ بابان، إذا فُتِحَا لم يُغْلَقَا إلَّا بعدَ العُسر، و فَحْلَانِ إذا لُقِحَا لم يُنتَجَا غيرَ الشَّرِّ». وی تعدادی رسائل نیز دارد که بهترین آن‌ها در إخوانیات است. و شاید مشهورترین اش نامه‌ای باشد که آن را به ابن بلکا ونداد خورشید است، یکی از کسانی که به قصد عصیان بر رکن الدَّوله بویهی خروج نمود.

ثعالبی درباره‌ی این نامه نوشته: «و قد أجمع اهل البصیره فی التّرسل علی أنّها غرّه کلامه و واسطه عقده، و ما ظنّک بأجود الکلام، لأبلغ الإمام».

بخشی از آغاز این نامه بدین قرار است: «کتابی و أنا مترجّحُ بین طمعِ فیکَ و یأسِ منک، و إقبالِ علیک و إعراضِ عنک، فإنک تُدلُّ بسابقِ حرمه و تَمُتُّ بسالفِ خدمه، أیسرهما یوجبُ رعایة...»^{۷۹}.

پس از او، می‌توان از شاگردش، صاحب بن عبّاد به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان و ادبای این دوره نام برد. تصانیف او منحصر به یک فنّ و رشته نیست. بلکه در موضوعات مختلفی مانند دین، تاریخ، لغت، ادب، اخبار، نقد ادبی و... است که اگر همه‌ی این آثار باقی می‌ماند مجموعه‌ی گرانقدری برای زبان و فرهنگ عربی و اسلامی می‌شد.^{۸۰} شیوه‌ی او نیز در نگارش کتب و رسائل، به کارگیری سجع و صناعات لفظی بوده است و او در این شیوه وام دار عصر خویش بود زیرا در عصر او، کتابت رسائل، خصوصاً رسائل سلطانی به سجع در فقرات کوتاه و به کارگیری جناس و انواع آرایه‌های ادبی و نیز استفاده از مفاهیم و الفاظ شعری به عنوان ابیات سائره و امثال و حکم مأثوره ممتاز گشت.^{۸۱}

زبان صاحب، زبانی سهل و دلنشین، با الفاظی مأنوس و مفرداتی واضح بود و لفظ غریب و ناپسند در کلامش نبود و اگر روایت شده که او لفظ غریب و نامأنوس به کار می‌برد تا ادبایی که تازه به حضورش می‌رسیدند را بیازماید، صرفاً به منظور اظهار براعت و اثبات داشتن مهارت در حفظ و روایت کلام منثور و منظوم، از جانب او بود.^{۸۲}

به هر جهت شیفتگی او به استعمال سجع در رسائلش، مورد اشکال برخی از ناقدان قرار گرفته است. از جمله ابوحنّان توحیدی است که پس از ذکر نمونه‌هایی از نثر صاحب، او را مورد ذمّ و نکوهش شدید قرار داده است. به‌عنوان مثال در جایی از کتاب «اخلاق الوزیرین» آورده است:^{۸۳} «شتمَ یوماً رجلاً، فقال: لعنَ اللهُ هذا الأهوَجَ الأعوجَ الأفلجَ الأفحجَ، الذی إذا قام تخلّج، و إذا مشی تدرج، و إذا عدا تفجفج»، سپس ادامه داده است: «باللّه یا أصحابنا! حدّثونی أ هذا عقلُ رئیس، أم بلاغه کاتب، أم کلام متماسک؟...»

محمد عویضه از نقّاد معاصر نیز می‌گوید، اسراف ابن عبّاد در به کارگیری سجع، موجب شده است تا رونق کلام او در برخی مواضع زایل شود.^{۸۴}

نثر صاحب شامل رسائل و کلمات قصاری است که به‌صورت مَثَل و حکمت درآمده است،

مانند: ^{۸۵} «من استمّاح البحر العذب، استخراج اللؤلؤ الرطب» و «یا» «من بنت لحمه علی الحرام، لم یحصده غیر الحسام» و... .

رسائل او بیشتر، دیوانی و دولتی است، به همین دلیل مدارک ارزشمندی درباره‌ی کیفیت حکومت خاندان بویه‌ی است، اما ارزش ادبی این رسائل، بیشتر از ارزش تاریخی آن است. آن چه در این نامه‌ها بیش از همه اهمیت دارد، قدرت و مهارت اوست در پرداختن به موضوعاتی که رام کردن آن در برابر اسالیب ادبی دشوار است، و دامنه‌ی خیال در آن تنگ و محدود است و عاطفه را برای آن مجال نیست، بلکه فقط به تصرف عقل درمی‌آید، موضوعاتی مانند آبیاری زمین و مالیات و ایمن‌سازی راه‌ها و غیر آن که فقط کاتبی زبردست توانایی آوردن آن‌ها را در اسلوبی ادبی دارد.^{۸۶}

ابن فارس، از دیگر دانشمندان و ادبای این دوره است. وی از دانشی بسیار برخوردار بود. فقیهی زبردست بود و به شیوه‌ی اهل حدیث، مجلس املاء داشت.

از تألیفات او کتاب «حلیه الفقهاء» است که در آن با فقهاء، تحدی کرده و رسائل و نامه‌های زیبایی آورده و مسائلی در لغت نوشته است که ایشان از فهم آن عاجز بودند. گفته‌اند وی در وضع مقامات، مبتکر بوده و فضیلت تقدّم بر دیگران را داشته است و بدیع الزمان همدانی که در نگارش مقامات، مقتدای حریری است، اصول و نظم و شیوه‌ی مقامات نویسی را از وی اقتباس کرده است.^{۸۷}

او در نقد ادبی نیز، دیدگاهی اندیشمندانه و پویا داشت و از ادیبان و شاعران روزگار خود، در برابر گذشتگان و کهنه‌پرستان، به دفاع برمی‌خیزد و هر روزگاری را دارای ویژگی‌ها و آفرینش و نوآوری ادبی می‌داند و می‌گوید: هرگز نمی‌توان به کتاب‌ها قناعت کرد و اگر چنین شود، فرهنگ و ادب از رشد و پیشرفت باز می‌ماند.^{۸۸}

اما تمام شهرت او مرهون تألیفات او در زمینه‌ی لغت است.^{۸۹} از جمله کتب او در این زمینه، کتاب «الصّاحبی» است که آن را در ری تألیف کرد و به صاحب بن عبّاد تقدیم نمود. کتاب دیگر او در موضوع لغت «مجمل اللّغه» است. این کتاب در تاریخ فرهنگ نویسی عرب، نقطه عطفی به شمار می‌آید، چرا که وی نخستین کسی است که در تنظیم مفردات لغت، به جای استفاده از مخارج اصوات، آن‌ها را بر مبنای حروف الفبا تنظیم کرده است. اما مهم‌ترین کتب او در زمینه‌ی لغت، معجم «مقایس اللّغه» است که در آن نظریاتی را مطرح نموده که دارای اهمیت بسیارند.^{۹۰}

ابوسعبد منصور بن حسین آبی، از دیگر ادبای ری است که با برخورداری از دانشی گسترده، تألیفات ارزشمندی، مانند: «نزهه الأدب»، «تاریخ الرّی» و «نثر الدّرر و نفائس الجواهر فی المحاضرات و الأدب» که مهم‌ترین اثر اوست، برجای گذاشت.^{۹۱}

ابوعلی مسکویه نیز با تألیفاتی که در زمینه‌های مختلفی مانند تجارب؛ علوم اوائل؛ تاریخ؛ حکمت و شعر؛ أمثال و اخبار؛ ریاضی و علوم طبیعی و پزشکی و... ارائه داد، خدماتی گسترده به جامعه‌ی علمی و ادبی عصر خود ارزانی داشت. در زمینه‌ی نثر، آثار او به اوج بلاغت و سبک انشائی درست، همراه با تنوع در موضوعات - خصوصاً در زمینه‌ی فلسفه و تاریخ^{۹۲} - رسیده بود. در موضوع تاریخ، وی سبکی را به کار برد که بی‌سابقه بود. او در کتاب بی‌نظیرش، «تجارب الأمم»، میان تاریخ و فلسفه را جمع کرد.

وصیت او که در معجم الأدباء یاقوت آمده، نمونه‌ای است برای ادب اخلاقی در میراث زبان و ادبیات عرب که در آن عصر رایج شده، و در آن، صنعت ادبی با اندیشه‌های فلسفی پیوند و امتزاج یافته بود. او در آثار ادبی خود، از به‌کارگیری فنون بدیع و صنایع ادبی پرهیز کرده؛ در حالی که به وضوح و روشنی، بلاغت در ادب او موج می‌زند. او آن چه را که مطابق با طبع روان اوست و از اندیشه‌اش نشأت گرفته، بر قلم جاری می‌کند و بدین سبب نیازی به آوردن الفاظ غریب و یا محسنات ادبی و سجع و جناس ندارد.^{۹۳}

از دیگر مشاهیر علوم و ادب عربی در ری، عتبی است. وی در علوم عربی و صناعات ادبی استاد و فاضلی بی‌نظیر بود.

وی در نثر بدیع شهره است و نثر او متصف است به نثر مصنوع و مسجوع. و البته نبوغ او در زمینه‌ی نثر، در تاریخش که مشهور است به «تاریخ یمنی»، ظاهر شده است و این شاهکار تاریخی، سرشار از محسنات ادبی و بدایع گوناگون است و در شرح سلطنت سبکتکین و وقایع و مغازی سلطان محمود غزنوی، تا سال ۴۱۲ هجری به نگارش درآمده است.^{۹۴}

نثر عربی در دست بزرگان ادبای ری، همچنان رو به کمال رفت تا این که در اواخر عصر عباسی، به دست بزرگانی چون امام فخر رازی رسید. او آثاری گرانقدر از کتب و رسائل، در رشته‌ها و موضوعات مختلف مانند فلسفه، کلام، تفسیر، اخلاق و عرفان، دایرةالمعارف و... به‌جای گذارد.

وصیت نامه‌ی او که برای شاگردش ابراهیم بن ابی بکر اصفهانی، املاء کرد سندی مهم است برای مطالعه‌ی افکار او و نیز سبک نگارش او در نثرعربی، که در معجم الأدباء یاقوت آمده است.^{۹۵}

و اینک ما این میراث گران را چون امانتی از بزرگان و مشاهیر ادب، در سرزمین ری گرفته و به دست نسل‌ها می‌سپاریم. باشد که آن را پاس دارند و قدرش بدانند.

ارجاعات و تعلیقات افزوده شده‌ی تحقیق

- (۱) الفاخوری، الموجز فی الأدب العربی و تاریخه (۲)، ۴۱: محمد عویضه، الأعلام من الادباء و الشعراءالصاحب بن عباد، ۵
- (۲) ابن الاثیر، الكامل، ۴۲۶/۵
- (۳) زیدان، تاریخ آداب اللغه العربیه، ۱۸/۲
- (۴) بهار (ملک الشعراء)، سبک شناسی، ۱۴۴/۱ تویسرکانی، زبان تازی در میان ایرانیان، ۱۰ به بعد
- (۵) العاکوب، تأثیر پند پارسی بر ادب عربی، ۱۳
- (۶) صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۲۰/۱
- (۷) ابن خلدون، مقدمه، ۵۴۳
- (۸) ضیف، العصر العباسی الثانی، ۲۶؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۹۸/۱
- (۹) ر.ک: ضیف، عصرالدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۲۱ - ۵۶۰؛ صفا، همان، ۲۵۹/۱ به بعد
- (۱۰) صفا، همان، ۲۳۱/۲ به بعد
- (۱۱) ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۷۹/۴
- (۱۲) میرخندان، سیمای ری، ۱۵
- (۱۳) قدیانی، جغرافیای تاریخی ری، ۳۴
- (۱۴) یاقوت حموی، معجم البلدان، ۸۹۵/۳
- (۱۵) دهخدا، لغت نامه، ۸/ماده ری؛ الامین، دایرةالمعارف الاسلامیه الشیعیه، ۲۸/۱۳
- (۱۶) کریمان، ری باستان، ۱۱۰/۱ به بعد
- (۱۷) یاقوت حموی، معجم البلدان، ۸۹۶/۳ دهخدا، لغت نامه، ۱۳/ماده ری
- (۱۸) یاقوت حموی، همان، ۸۹۶/۳ کریمان، ری باستان، ۱۰۴/۱
- (۱۹) یاقوت حموی، همان، ۸۹۵/۳؛ کریمان، همان، ۱۳۰/۱ به بعد
- (۲۰) یاقوت حموی، همان، ۸۵۵/۳
- (۲۱) کریمان، همان، ۱۸۲/۲
- (۲۲) ر.ک: ضیف، الفن و مذاهبه فی الشعر، ۹ و ۱۲۹
- (۲۳) ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۲۱
- (۲۴) از خانواده ای اهل ادب و سیاست در شهر قم به دنیا آمد، پدرش ابو عبدالله کله از بزرگترین نویسندگان و رجال دولتی در دربار سامانی‌ها بود. وی در زمان حیات پدر و پس از فوت او در ری در خدمت بویه‌ییان بود. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۵/۱۰۳ و ۱۰۴
- (۲۵) در طالقان به دنیا آمد و در ری وفات یافت. وی از هر فنی بهره ای فراوان برده و از حسن سیاست و تدبیر ملک برخوردار بود. یاقوت حموی، معجم الادباء، ۶۶۲/۲ و ۶۶۳؛ ابن خلکان، همان، ۲۳۲/۱
- (۲۶) اهل ری و ملازم صاحب بن عباد بود و مدتی وزارت مجدالدوله بویه‌ی را در اختیار داشت و از عالمان ادب و تاریخ و علوم شرعیه بود. دارای بلاغتی سرشار و اشعار ظریف و زیبا بود. باخرزی، دمیه القصر، ۴۹۵/۱
- (۲۷) محمد عویضه، الأعلام من الادباء و الشعراءالصاحب بن عباد، ۱۸
- (۲۸) ر.ک: ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ۵۷۱
- (۲۹) ر.ک: ضیف، الفن و مذاهبه فی الشعر، ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۲۷۷

- (۳۰) ر.ک: ضیف، همان، ۲۹۲-۳۰۲
- (۳۱) ر.ک: عمران، الادب العربی فی بلاط عضد الدوله البویهی، ۷۲ و ۷۳
- (۳۲) ر.ک: ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۷۵-۵۸۰
- (۳۳) ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۸۹/۳؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ۱۵۱۸/۴
- (۳۴) ابن خلکان، همان، ۸۹
- (۳۵) منتبئی، الدیوان، ۲۶۷/۲؛ ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱۶۰/۳؛ ابن خلکان، همان، ۱۰/۵
- (۳۶) مورّخ، فیلسوف، پزشک و ادیب پرآوازه ایرانی در قرن پنجم می‌باشد. وی اهل مشکویه از توابع ری بوده است. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۶۲/۲
- (۳۷) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱۶۳/۳؛ تویسرکانی، عدد من بلغاء ایران فی لغه العرب، ۶۲
- (۳۸) یاقوت حموی، معجم الادباء، ۶۶۳/۲
- (۳۹) محمد عویضه، الاعلام من الشعراء و الادباء (الصاحب بن عباد)، ۱۳۷ و ۱۳۸
- (۴۰) وی قاضی ری در دوران صاحب بن عباد بود و فقیه‌ی شافعی، ادیبی چیره دست و شاعری تمام عیار، مورّخ، مفسّر، خطاط و کاتب بود. ر.ک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۷۸/۳ و ۲۷۹؛ ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳/۴
- (۴۱) ابن خلکان، همان، ۲۸۰/۳
- (۴۲) ر.ک: ضیف، العصر العباسی الثانی، ۲۱۴-۲۱۹؛ عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۸۹-۵۹۲
- (۴۳) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۴۰۹/۴
- (۴۴) شُبْر، ادب الطّف، ۱۵۲/۲
- (۴۵) ر.ک: ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۹۴-۵۹۷
- (۴۶) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۸۱/۳
- (۴۷) ثعالبی، تتمه الیتیمه، ۱۰۶/۱
- (۴۸) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۰/۴
- (۴۹) ثعالبی، تتمه الیتیمه، ۹۹/۱
- (۵۰) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۴۰۸/۳
- (۵۱) ازدانشمندان و ادبای قرن چهارم و اهل ری است. وی در رشته‌های گوناگون مانند نقد شعر، تفسیر، فقه، صرف و نحو و... دارای دانشی گسترده بود. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱/۱۱۸
- (۵۲) ر.ک: ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۶۰۴ و ۶۰۵
- (۵۳) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳/۱۸۲
- (۵۴) ثعالبی، همان، ۳/۲۵۸؛ واضح است که او بیت دوم را از حدیث نبوی «خُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ» اقتباس کرده است.
- (۵۵) ثعالبی، همان، ۴/۱۰
- (۵۶) وی اهل ری و از بزرگ‌ترین مترسلان و از فحول ادب در عصر خویش است. او در شعر متصف است به شیرینی بیان و حسن تغزل و توانایی بر آوردن معانی لطیف در قالب الفاظ مأنوس. جرجی زبیدان، تاریخ آداب اللغه العربیه، ۱/۶۳۲؛ جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، مقدمه مصحح، ۷
- (۵۷) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۴/۴۰۲

- (۵۸) ر.ک: ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۶۱۷-۶۲۰
- (۵۹) وی از زهاد و صوفیان ری در قرن سوم و از معاصران جنید بغدادی بوده است. ابن العماد حنبلی، شذرات الذهب، ۱۳۸/۲
- (۶۰) وی فقیه؛ حکیم؛ ادیب؛ متکلم و مفسر قرن ۶ هجری است که در ری زاده شد و در ۶۰۶ هـ در هرات درگذشت. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲۵۲/۴؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ۲۵۸۵/۶
- (۶۱) ایروانی زاده و شاملی، الادب العربی والایرانیون، ۵۱ (به نقل از الاحیاء فی علوم الدین امام غزالی)
- (۶۲) مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ۳۹۸/۴ و ۳۹۹؛ ابن خلکان، همان، ۲۵۰/۴
- (۶۳) دادبه، فخر رازی، ۱۷۵
- (۶۴) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۳/۲۶۳؛ محمدعویضه، الاعلام من الادباء والشعراء (الصاحب بن عباد)، ۱۴۴
- (۶۵) عمران، الادب العربی فی بلاط عضدالدوله البویه، ۷۲ و ۷۳
- (۶۶) ثعالبی، همان، ۱۷۵/۳
- (۶۷) ثعالبی، همان، ۲۶۷/۳
- (۶۸) دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۷۰/۴
- (۶۹) عمران، الادب العربی فی بلاط عضدالدوله البویه، ۱۶۱ و ۱۶۲
- (۷۰) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۵۸/۳
- (۷۱) صادقی، بزرگان ری، ۱۹۸/۲
- (۷۲) باخرزی، دمیه القصر، ۹۴۲/۲
- (۷۳) ر.ک: ضیف، الفن و مذاهبه فی النثر، ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۹۱ و ۱۹۳؛ عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۵۲۲
- (۷۴) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱۵۵/۳
- (۷۵) کردعلی، امراء البیان، ۵۷۷/۲
- (۷۶) ر.ک: ضیف، الفن و مذاهبه فی النثر، ۲۲۱ به بعد
- (۷۷) ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۶۵۶ و ۶۵۷
- (۷۸) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۱۷۰/۳
- (۷۹) ثعالبی، همان، ۱۶۶ و ۱۶۷
- (۸۰) کردعلی، امراء البیان، ۵۷۴
- (۸۱) ر.ک: محمد عویضه، الاعلام من الادباء والشعراء (الصاحب بن عباد)، ۱۰۹ و ۱۱۰
- (۸۲) ابن عباد، الديوان، ترجمه و مقدمه ابراهیم شمس الدین، مقدمه مترجم، ۱۹
- (۸۳) یاقوت حموی، معجم الادباء، ۶۶۷/۲ به بعد (به نقل از اخلاق الوزیرین)
- (۸۴) ر.ک: محمد عویضه، الاعلام من الادباء والشعراء (الصاحب بن عباد)، ۱۱۰-۱۱۲
- (۸۵) ثعالبی، یتیمه الدهر، ۲۴۳/۳
- (۸۶) ر.ک: ابن عباد، رسائل الصاحب، تصحیح و مقدمه عبدالوهاب عزام و شوقی ضیف، مقدمه، ل به بعد، ضیف، عصر الدول و الامارات، الجزیره العربیه، العراق، ایران، ۶۶۰ و ۶۶۱
- (۸۷) ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۱۹/۱
- (۸۸) ر.ک: نامه‌ی او به محمد بن سعید بن کاتب در یتیمه الدهر، ۴۰۱/۳ و ۴۰۲

- ٨٩) ابن النديم، الفهرست، ٨٠؛ ابن العماد حنبلي، شذرات الذهب، ١٣٢/٣
- ٩٠) ر.ك: دایرةالمعارف بزرگ اسلامى، ٣٧٠/٤
- ٩١) ياقوت حموى، معجم الادباء، ٤٩٥/٢؛ الزركلى، الاعلام، ٢٩٨
- ٩٢) مسكويه، تجارب الامم، ترجمه على نقى منزوى، مقدمه مترجم، ٢ به بعد
- ٩٣) عمران، الادب العربى فى بلاط عضدالدوله البويهى، ١٦٨
- ٩٤) جرفادقانى، ترجمه تاريخ يمينى، مقدمه مصحح، ٦-٨؛ مدرس تبريزى، ريحانه الادب، ١٠٩/٤
- ٩٥) ياقوت حموى، معجم الادباء، ١٦٧٦/٦ و ١٦٧٧

منابع

- ١- ابن الاثير، ١٩٦٦م، الكامل فى التاريخ، طبعة بولاق، دارصادر، بيروت.
- ٢- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (بدون تاريخ)، مقدمه، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت، لبنان.
- ٣- ابن خلکان، ابوالعباس، ١٣٦٤ هـ، وفيات الأعيان، حققه د. احسان عباس، منشورات الشريف الرضى، قم، ايران.
- ٤- ابن عباد، صاحب، ٢٠٠١م، ديوان، ترجمه وضبطه و قدم له ابراهيم شمس الدين، مؤسسه النور للمطبوعات، بيروت، لبنان.
- ٥- _____، ١٣٢٦هـ، رسائل الصاحب بن عباد، تصحيح و مقدمه عبدالوهاب عزام وشوقى ضيف، دار الفكر، قاهره، مصر.
- ٦- ابن العمادحنبلي، بدون تاريخ، شذرات الذهب، دار احياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٧- ابن النديم، (بدون تاريخ)، الفهرست، طبع مصر.
- ٨- الأمين، حسن، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢م، دایرةالمعارف الاسلاميه الشيعيه، المجلد الثالث عشر، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، لبنان.
- ٩- ايروانى زاده، عبدالغنى و شاملى، نصرالله، ١٣٨٤ هـ، الأدب العربى و الايرانيون، انتشارات سمت، تهران.
- ١٠- الباخريزى، ١٤١١هـ / ١٩٩١م، دميه القصر، تحقيق و دراسة د. محمد التونجى، دارالجيل، بيروت، لبنان.
- ١١- بهار، ملك الشعراء، محمدمتقى، ٢٥٣٥ خ، سبك شناسى، چاپ چهارم، چاپخانه سپهر، تهران.
- ١٢- تويسركانى، قاسم، ١٣٥٠ هـ، زبان تازى در ميان ايرانيان، دانشسراى على تهران.
- ١٣- _____، ١٣٣٦هـ ش، عدد من بلغاء ايران فى لغة العرب و نخب من آثارهم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ١٤- الثعالبى، ابو منصور، ٥١٣٥٣. ق، تتممة اليتيمة، به كوشش عباس اقبال، مطبعة فردين، طهران.
- ١٥- _____، ١٣٧٥هـ / ١٩٥٦م، يتيمة الدهر فى محاسن اهل العصر، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة، قاهره.
- ١٦- جرفادقانى، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد، ١٣٣٤هـ، ترجمه تاريخ يمينى، تصحيح و تحشيه على قويم، چاپخانه فردين، تهران.

- ۱۷- دادبه، اصغر، ۱۳۷۴هـ، فخر رازی، طرح نو، تهران.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر، (بدون تاریخ)، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- الزرکلی، ۱۰۸۵م، الأعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان.
- ۲۰- زیدان، جرجی، ۱۹۱۱م، تاریخ آداب اللغة العربیه، مطبعه الهلال، مصر.
- ۲۱- شیر، جواد، (بدون تاریخ)، ادب الطفّ أو شعرا الحسین، مؤسسه التاريخ العربی.
- ۲۲- صادقی، محسن، ۱۳۸۲هـ، بزرگان ریمشاهیر ری، دار الحدیث، قم، ایران.
- ۲۳- صفاء ذبیح الله، ۱۳۶۸هـ، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران.
- ۲۴- ضیف، شوقی، (بدون تاریخ)، تاریخ الادب العربی، عصرالدول و الامارات الجزیره العربیه، العراق، ایران، الطبعة الثانی، دارالمعارف، قاهره.
- ۲۵- _____ تاریخ الادب العربی، العصر العباسی الثانی، الطبعة السادسة عشره، دارالمعارف، قاهره.
- ۲۶- _____ الفن ومذاهبه فی الشعر، الطبعة الثالثة عشره، دارالمعارف، قاهره.
- ۲۷- _____ الفن و مذاهبه فی النثر، الطبعة الثالثة عشره، دارالمعارف، قاهره.
- ۲۸- العاکوب، عیسی، ۱۳۷۴هـ، تأثیر پند پارسی بر ادب عربی، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۹- عمران، عبد اللطیف، ۱۴۲۳هـ / ۲۰۰۲م، الادب العربی فی بلاط عضدالدوله البویه، المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة ایرانیه بدمشق.
- ۳۰- الفاخوری، حنا، ۱۴۱۱هـ / ۱۹۹۱م، الموجز فی الادب العربی و تاریخه ۲، دار الجیل، بیروت.
- ۳۱- فروخ، عمر، ۱۹۶۹م، تاریخ الادب العربی، بیروت.
- ۳۲- قذیانی، عباس، ۱۳۷۹هـ، جغرافیای تاریخی ری، انتشارات آرون.
- ۳۳- کردعلی، محمد، ۱۳۶۷هـ / ۱۹۴۸م، امراء البیان، الطبعة الثانية، لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهره، مصر.
- ۳۴- کریمان، حسین، ۱۳۴۵هـ، ری باستان، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، طهران.
- ۳۵- المنتنبی، ۱۹۷۹م، الدیوان، شرح البرقوقی، عبدالرحمن، دار الكتاب العربی، بیروت، لبنان.
- ۳۶- محمد عویضه، محمد، ۱۴۱۴هـ / ۱۹۹۴م، الأعلام من الابداء و الشعراءالصاحب بن عباد، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- ۳۷- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، (بدون تاریخ)، ریحانه الادب، چاپ دوم، شفق، تبریز.
- ۳۸- مسکویه، ابو علی، ۱۹۱۴م، تجارب الامم، یا عتناء مرجلیوث و آمدروز، اعاده طباعه دارالمثنی بغداد، القاهره.
- ۳۹- موسوی بجنوردی، کاظم، ۱۳۷۰هـ، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- ۴۰- میر خندان، سید حمید، ۱۳۷۳هـ، ، سیمای ری، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴۱- یاقوت الحموی، ۱۹۹۳م، معجم الابداء، تحقیق د. احسان عباس، دارالغرب الاسلامی، بیروت، لبنان.
- ۴۲- _____ (بدون تاریخ)، معجم البلدان، مکتبه الاسدی، طهران.